

تحقیق در احوال اویس قرنی

آفتاب پنهانی واقف با سرار پنهانی هم نفس رحمانی اویس قرنی یگانه پیشرو بانی مکتب تصوف اسلامی است که ارتباطی مستقیم و باطنی با حضرت رسول اکرم محمد مصطفی (ص) پیامبر بزرگ عالم اسلام و مرکز دایره ولایت اسدالله الغالب علی بن ابیطالب دارد و منشاء و مصدر آثار بسیار نادر الوجودی در مکتب عرفان بوده است: بطوری که پرتو انوار وجود مقدسش تا امروز که در حدود ۱۴ قرن از آن زمان میگذرد در عالم تصوف اسلامی که مکتب حقیقی انسانیت بوده و هدفش سوی بنی نوع انسان بسوی کمال واقعی است با نیروی شگرفی تجلی میکند.

حضرت اویس بن عامر بن جزء بن مالک بن عمرو بن مسعده بن عمرو بن عسوان بن قرن بن ردمان بن ناحیه بن مراد المرادی القرنی معروف به اویس قرنی مرشد و پیر مکتب تصوف اویسی در نجد پای بمرصه امکان نهادند و تا آخر زندگانی خود یعنی سال ۳۷ هجری قمری در یمن ساکن و سرانجام در همان سال در رکاب حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین شربت شهادت نوشید ۱۰

کالبد آن یگانه عارف کامل مکمل را در دمشق بخاک سپردند و مدفن حضرتش تا بحال زیارتگاه خاص و عام بوده و مورد نهایت احترام است ۲۰

-
- ۱- مؤلف کشف المحجوب در ضمن بحث از حالات و صفات اویس قرنی چنین فرماید (ص ۱۰۱ کشف المحجوب) . و بحرب امیر المؤمنین علی علیه السلام کرم الله وجهه پیامد و بر موافقت علی با اعدای وی حرب میگردانار و زحرب صفین شهادت یافت عاش حمید اومات سعیدا . کنز الفقراء نسخه خطی کتا بخانه مرکزی دانشگاه تهران بشماره ۲۱۷۰ - اسد الفابه ج ۱ ص ۱۵۱ - سفینه الاولیاء ص ۲۰ و ۳۱ - تاریخ حبیب السیرج ص ۵۵۶ - ناسخ النوارینج ج ۲ ص ۱۹۲ هفت اقلیم ص ۱۹ - ۲۲ خزینة الاصفیاء ج ۲ ص ۱۲۰ -
 - ۲- سفرنامه ابن بطوطه ص ۸۷ مزارات دمشق

ازحالات وصفات و خصوصیات و سایر امور مربوط بزندگی او پس در اینجا نمیتوان سخنی بمیان آورد ۱ و فقط بذکر چند نکته که یادآور عظمت مقام ایشان میباشد باختصار مبادرت میگردد .

درباب وارستگی و ارجمندی و قدراودر عالم اسلام همین بس که حضرت رسول اکرم (ص) مقرر فرمودند مرقع خویش را که خرقه ارشاد و هدایت بود به نزد او پس ببرند تا او پس و او پس مشربان راهی را طی کنند که میکنند .

درباره پیوستگی و رابطه او پس با حضرت رسول اکرم (ص) تا کنون اکثر مورخین و تذکره نویسان مطالب بسیار نقل کرده اند که هر کدام ترجمان برخی ازحالات آن حضرت است . و اگر محققانه این سخنان را مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم منزلت حضرت اودر عالم اسلام مشهود میگردد و علاوه بر این جنبه های باطنی دین اسلام و بطور کلی ارتباطات معنوی که حواس ظاهر را در آنها محل دخالت نیست روشن میسازد .

عارف صاحب دل روشن ضمیر شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری که خود از تربیت یافتگان این مکتب بوده در اثر آموزنده خود تذکرة الاولیاء میفرماید : ۲

خواجه انبیا علیهم السلام گفت که در امت من مردی است که بعدد موی گوسفندان ربیع و مضر او را در قیامت شفاعت خواهد بود و چنین گویند که در عرب هیچ قبیله را چندان گوسفند نبود که این دو قبیله را صحابه گفتند این که باشد؟ گفت عبد من عبیدالله (بنده ای از بندگان خدای) گفتند ما همه بندگان خداییم نامش چیست؟ گفت او پس گفتند او کجا بود گفت بقرن گفتند او ترا دیده است گفت بظاهر ندیده است گفتند عجب چنین عاشق تو و او بخدهت تو نشناخته است؟ گفت این بدو سبب است که یکی از غلبه حال و دوم از تعظیم شریعت من که پر مادری دارد عاجز است ایمان آورده بچشم بخلل و پدست و پای سست شده است . بروز او پس اشتر و انی کند و مزد آن بر نفقات خود و مادر خود خرج کند گفتند ما او را ببینیم صدیق را گفت تو او را در عهد خود ببینی اما فاروق و مرتضی را گفت رضی الله عنهم که شما او را ببینید و وی مردی شعرا نیست و بر پهلوی چپ وی و کف دست راست وی چندانکه یکدم سفید نیست و آن نه سفیدی برص است چون او را دریا بید از من سلامش رسانید و بگوئید تا امت مرا دعا گوید ۳ .

در اشاره به همین قدرت شفاعت ایشانست که شمع جمع عارفان شیخ روزبهان فرماید ۴ . همچنین خبر در اطوطی ملک قدم صلوات الله علیه گفت بشفاعت یکی از امت من هفتاد هزار در بهشت روند بی حساب و او پس قرنی آن مشفع است .

و نیز دعبل خزاعی که یکی از برجسته ترین شعرای عرب است در این معنی فرماید ۵ .

۱- به کتاب او پس و مکتب عارفان در اسلام رجوع شود. تألیف نگارنده

۲- تذکرة الاولیاء ج ۱ ص ۱۱

۳- کشف الحجب ص ۱۰۰- سفینة الاولیا ص ۳۱- اسد الغابه ج ۱ ص ۱۵۱- حلیة الاولیاء

ج ۲ ص ۸۲ - ناسخ التواریخ جلد ۳ ص ۱۹۴

۴- شرح شط حیات بتصحیح و اهتمام هانری کرین ص ۳۶۸

۵- دعبل اشعار بسیاری در تمجید از او پس سروده است .

فیوم الیمث نحن الشافعون

اویس ذو شفاعۃ کان منا

در اشاره بهمین دیدار معنوی اویس و پیغمبر است که عارف صمدانی عین القضاة همدانی

در کتاب تمهیدات میفرماید: ۱:

اویس قرنی رضی الله عنه چون که مصطفی را میدید بحقیقت قصد صورت را بصورت نمود زیرا که مقصود از دیدن صورت معنی بود چون دیدن معنی حاصل شد صورت حجاب آمد عالمان نارسیده روزگار عذر مادر در پیش نهند مادر بود اما ام اصلی که وعندهام کتاب مادر اصلی را چگونه گذاشتی و کی آمدی که او خود مادر اصلی بود که چون مادر را میدید صورت که فرزند او باشد که محمد است هم طبع آن باشد مگر آن نشنیده‌ای که مجنون را گفتند لیلی آمد گفت من خود لیلی‌ام و سر بگریبان فرورد یعنی لیلی بامنست و من بالیلی .

رحمت حق گشت چون زاندازه بیش نقش آن شه بینی اندر نقش خویش

زین تحقیق یافت کیش

مشهور است که روزی حضرت رسول (ص) بمناسبتی در میان برخی از نزدیکان خود حاضر شده و فرمودند: احب الاولیاء الی الله الاتقیاء الاخفیاء (گرامی‌ترین و محبوب‌ترین اولیاء خداوند پرهیزکاران مستور از دید ظاهر عامه‌اند). برخی از صحابه از آن حضرت پرسیدند که این منزلت کرا باشد که ما این رتبه را در خویش نمیابیم فرمودند اشتربانی است در یمن که اورا اویس قرنی گویند . قدم بر قدم اونهد .

در اشاره بروایت بسیار مشهور انی لاجد نفس الرحمن من قبل الیمن بسیاری از عرفا را سخنانی محققانه است . مثلاً عارف عالیقدر حضرت شیخ روزبهان فرماید، ۲ نبینی که مهار کش قطار مطایب اسرار و محامل انوار قدم در شاهراه عدم علیه السلام چون نفحات تجلی را از سوی قرن اویس متعرض بود گفت انی لاجد نفس الرحمن من قبل الیمن صاحب قرن اویس بود که در مهمه حنیض قاف قدم واله جلال ابد بود هر آن نفسی که چنین بر نیاید بوی طیب وصال شنیده است .

در همین معنی است سخن عارف معارف حقه حضرت شیخ نجم الدین کبری: ۳

اگر کرم کریم قرب است دوری چه زیان دارد و اگر لطف لطیف بعید است نزدیکی چه سود کند چون خواجه اویس قرنی عود جان در مجمر دل بر آتش شوق کشید خواجه عالم علیه السلام را از یمن بوی نفس اورسید فرمود انی لاجد نفس الرحمن من قبل الیمن والا همه در حجاب ظلمت و شر کورند و در عالم من و تو غافل از آن نورند مگر در دیده که میل مجبان حق کشیده شود بیک النفسات پرده غفلت دریده شود و از عنایت ایشان آنچه دید نیست دیده شود .

مورخین در آثار خود بنقل سخنان بسیاری از قول رسول اکرم درباره حضرت اویس قرن پرداخته‌اند . جملات زیر از اینگونه است .

۱- یفوح روائح الجنة قبل القرن واشوقاء الیک یا اویس قرن

۱- مصنفاة عین القضاة همدانی . کتاب تمهیدات ص ۳۴-۳۵

۲- شرح شط حیات ص ۳۸۲

۳- تحقیق در احوال و آثار شیخ نجم الدین کبری ، تألیف نگارنده

۲- اويس القرني خير التابعين باحسان وعطف

۳- هنگامیکه یکی از صحابه در باب خصائص ظاهری و باطنی اويس از حضرت رسول

اکرم توضیح خواست فرمودند :

اشهل ذوصهوبة بعيد ما بين منكبين معتدل القامة آدم شديد الادمة ضارب بذقنه الا موضع سجوده واضع يمينه على شماله يتلو القرآن بيبيكي على نفسه ذوظمرين لا يويه له مئزر بازار صوف يرداء الصوف مجهول في الارض معروف في الاسماء لوا قسم على الله الا برقمه الا وان تحت منكيه الا يسير لمة بيضاء الادانه اذا كان يوم القيمة قيل للعباد ادخلوا الجنة .

همچنين در مورد موافقت واتحاد او با حضرت رسول مورخين نوشته اند که اويس وقتي دريافت کافران دندان حضرت رسول را شکستند و نيز بحکم موافقت تمامی دندان های خود را بشکست روزی اويس را گفتند که در اطراف تو مردی است که نزدیک بسی سالست کفن پوشيده و در گور خفته است و پيوسته زاری میکند اويس فرمود که مرا بنزد او برید تاوی را ببينم . پس از اين که اويس بنزد آن مرد رسيد و حال پریشان و تن ضعيف وی بدید زبان بارشادش بگشود و فرمود ای مرد سی سالست گورو کفن ترا از حق جدا کرده است . چون اين بيان در جان آن مرد مؤثر افتاد حقيقت حال خویش دريافته تن بخاک و جان بجانان سپرد .

این واقعه ضمن توضیح دقیق نکات آموزنده اش در کتاب مزامير حق و گلزار اميد (۱) اثر ارزنده استاد بزرگوار عارف کامل مکمل حضرت شاه مقصود صادق عنقا بنحوی بدیع برشته نظم کشيده شده است که جهت توضیح مبادرت به نقل آن ميشود ۲.

که مرا صعبی است ای دانا بکار	گفت مردی با اويس از افتقار
هست مرد پاکبازی بی ریا	گفت بر گو گفت در نزدیک ما
وز علايق چون مجرد جسته است	او ز عیش و نوش دنیا رسته است
آشکارا بر کس اورا راز نیست	هیچکس را دمخور و دمه ساز نیست
نه ز خویشش یسار آید نی تیار	نه بر او بیگانه ره دارد نه یار
گشته چندین سال در آنجا مقیم	کنده گور خویشتن بی ترس و بیم
بر علاج درد او در راه شد	چون اويس از ما اجرا آگاه شد
همچو بندی بسته خویشش بدید	پس رسيدش پیش و تشویشش بدید
بنده گوری و غافل از خدا	گفت ای دون از جمیع ماسوی
گور تن بشکاف و نور طور بین	دوختی بر گور چشم ای گور بین
مرد یکجا از تعلق سرد شد	چون دم گرمش علاج درد شد

قید کفر است ای پسر آگاه باش

قید را بگذار و مرد راه باش

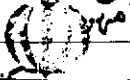
واقعه دیگری از اويس را عالم باسرار فریدالدین عطار در مصیبت نامه بصورت زیر

نقل کرده است ۳.

۱- مزامير حق و گلزار اميد ص ۳

۲- این واقعه را فریدالدین عطار نیز در الهی نامه بنظم آورده است .

۳- مصیبت نامه ص ۱۴۷ .



طالبی را کو طلب میکرد راز
روی آن داری که تو در راه بیم
کین همه خلق جهان را آشکار
تا نباشد این چنین دردی ترا
واقعہ سراسر ارشاد مفصلی را فریدالدین عطار از ملاقات هرم بن حیان و او ایس قرنی

نقل کرده است که قسمتی از آن اینست : ۱

هرم گفت چون آن حدیث بشنودم که درجه شفاعت او ایس تا چه حد است آرزوی وی بر من غالب شد بکوفه رفتم و او را طلب کردم تا وی را باز یافتم بر کنار فرات وضو میکرد و جامه می‌شست وی را بشناختم که صفت او شنیده بودم سلام کردم جواب داد و در من نگریست خواستم تا دستش فرا گیرم دست نداد گفتم رحمت الله یا او ایس و غفر لك چگونه؟ گریستن بر من افتاد از دوستی وی و از رحمت که مرا بر وی آمد از ضعفی حال او ایس نیز بگریست و گفت حیاءك الله یا هرم بن حیان چگونه یا برادر من که ترا راه نمود بمن؟ گفتم نام من و پدر من چون دانستی یا مرا بچه شناختی هر گز نادیده گفت نپائی العلیم الخبیر آن که هیچ از علم و خبر وی بیرون نیست مرا خبر داد و روح ترا بشناخت که روح مومنان با یکدیگر آشنا باشند اگر چه یکدیگر را ندیده باشند .

از او ایس بعضی سخنان که حاوی دقائق عالیہ عرفانی است نقل کرده اند ، ذیلا بذکر چند فقره از آنها مبادرت میشود .

۱ - من عرف الله لا يخفى عليه شيء (هر که خدای را شناخت هیچ چیز بر او پوشیده نماند .)

۲ - عليك بقلبك (بر تو باد بدل تو یعنی پاسدار دل خویش باش)

۳ - عرفت ربی بر بی (خدای را بخدای توان شناخت)

۴ - السلامة فی الوحدة (سلامت در وحدت است)

۵ - طلبت الرفعة فوجدته فی التواضع طلبت الرياسة فوجدته فی النصيحة الخلق و طلبت المروة فوجدته فی الصدق و طلبت الفخر فوجدته فی الفقر و طلبت النسبة فوجدته فی التقوى و طلبت الشرف فوجدته فی القناعة و طلبت الراحة فوجدته فی الزهد و طلبت الاستغناء فوجدته فی التوكل .

(ترجمه) . رفعت در فروتنی است و پیشوائی در نصیحت و مروت در صدق و فخر در فقر و نسبت در تقوی و شرف در قناعت و راحت در زهد و استغناء در توکل .

۶ - ما كنت اری احداً يعرف ربه فإنا نس بغيره (نمی‌شناسم کسی را که خدای را بشناسد و با غیر او انس بگیرد .)

از آنجا که او ایس در عرفان اسلامی شخصیتی بی نظیر بوده و مکتب عرفان را در ایران قوام و دوام بوجود اوست بیان عظمتش استناد شاعران و صاحبان در اعصار مختلف بوده و هست . از اینرو ما نیز پس از نقل ابیاتی چند در این مورد بسخن خود خاتمه میدهم .

از آنجمله عارف بزرگ جلال الدین محمد مولوی در آثار خود خاصه مثنوی بدقائق

زندگی عارفانه او ایستایی بسیار نموده و خود نیز از پرورش یافتگان همین مکتب بوده است و فرماید. ۱

که محمد گفت بر دست صبا
بوی رامین میرسد از جان ویس
او او ایس و از قرون بوی عجب
چون او ایس از خویش فانی گشته بود
و در جای دیگر فرموده است. ۲

چون دم رحمان بودگان از یمن
عارف واصل میرعین الدین حسین
بزم مارشک بهشت عدم است
و نیز نظامی گنجوی که از مشاهیر عرفای طریقه او ایسی است فرماید. ۴

میرسد بوی محمد پی دهن
عارف واصل موسوی دزفولی ضمن مثنوی نفحة الانوار فرماید ۳
که او ایس دل مادزقرن است
در عشق محمدی تمامم
روزی کنی آنچه در خیالت

عارف با سرار شاه قاسم انوار که از طریق سلسله صفویه باین مکتب می پیوندند در آثار خود مکرر متذکر به عظمت معنوی او ایس بوده است. ۵

من چو در لشکر عرفان تو منصور شدم
پیش یعقوب ز یوسف خبری می آرم
و فرموده است .

از دم ویس قرن بوی خدا می آید
بر سر صفه مستان بصفا می آید

عالم از نور تجلی الهی پر شد
جان فدای رخ آن یار گرانمایه که او

و نیز .
هم بنو راه توان یافت به نیل مقصود
عارف کامل حضرت جلال الدین علی میر ابوالفضل عنقا در مثنوی انوار قلوب
سالکین میفرماید. (۶)

صد هزاران مرتبت روز جزا
بر نجات خلق گوید یار بی
قدر حسی آن ربیعہ یا مضر
از تمامی آن قبایل ز آزمون

در شفاعت داده خادم را خدا
در شفاعت گر بجنباند لبی
در شفاعت هست شافع را اثر
ایندو حی اندر عرب بیشند چون

۱- مثنوی معنوی ج ۴ ص ۳۸۶

۲- مثنوی معنوی ج ۲ ص ۳۱۲

۳- چننه ص ۸۵

۴- احوال و آثار و غزلیات و قصائد نظامی گنجوی ص ۹۴

۵- کلیات قاسم انوار صفحات ۲۲۸-۱۶۱-۵۷

۶- انوار قلوب سالکین و حقایق الضائق صفحه ۶۳

و نیز در همین اثر خود آورده اند ۴
 احسن الخلق است آن خلق حسن
 و عارفی دیگر فرموده .
 چون سخن دلکش رامین بویس
 و نیز حکیم الهی سنائی غزنوی در موارد عدیده متذکر بعظمت معنوی او یس بوده منجمله
 موارد زیر : ۱
 قرن‌ها باید که تا یک مرد حق گردد پدید
 و نیز .
 از سپیدی او یس و از سیاهی بیلال
 و نیز .
 سمع کوتا بشنوی امروز آواز او یس
 و دریکی از غزلیات خود فرماید .
 ای نموده عاشقی بر زلف و چاک پیرهن
 تا ترادرد دل چو قارون گنج‌ها باشد ز آرز
 در دیار تو نتابد ز آسمان هر گز سهیل
 از مراد خویش بر خیز از مریدی عشق را
 و سلطان ولد فرزند ارجمند مولانا جلال‌الدین محمد فرماید .
 همچو محمد ز صبا بوی او یس بینا
 می کش و می جوی بجان از سوی صحرای یمن

۱- انوار قلب سالکین و حقایق الضائق صفحه ۳۱

سهر عشق

ساریست سر عشق در اعیان علی الدوام
 کالبد رفی الدجبه و الشمس فی الغمام
 کس را چو تاب سطوت دیدار او نماند
 در پرده پیش اهل نظر میکند خرام
 باده نهان و جام نهان آمده پدید
 در جام عکس باده و در باده عکس جام
 قومی بگفتگوی که : آغاز ما چه بود؟
 جمعی بجستجوی : که انجام ما کدام ؟

جامی معاد و مبدأ ما وحدت است و بس
 ما در میانه کثرت موهوم و والسلام